

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228812

UNIVERSAL
LIBRARY

دود بخم و حرمین را گلستان کز فکا در و لایسته
ببین فیض حرمین می گلستان کن نین

ز شکار زیاده در آینه الفاطش پر تو معانی لغوی و اصطلاحی بوستان حدی بلوه کناست



از تالیف صدر الشیخین بحسن علم و فن شیواریان اداوان محسن جناب سیدان حسن بن نفوس منتخب عثمان مطبع

در مطبع می نشی و کشتور معن نین بن مطبع کپرد

الف ممدوده	آب از دیده پاک کردن کنایه از قسطی دادن مهر بن کردن آب بردن برین رونق بردن آب چشم - اشک - الکینه - مشک - آبق - گریزان - آذر - آتش دوزخ - آرامگاه - جای راحت آز - طبع و حرص - آزمند - صاحب حرص آستین - صدمه و گزند آستین افتادن - کنایه از عطا بخشش کردن - آستر - ضد ابره - آغوش کنار آشتی - صلح و مخالفت آشفتن - برهم و غضبناک شدن - آفتاب بکوه فتن - کنایه از زیرگانی و دولت کامرانی آفاق - گرد اگر د - عالم
اگندن - بر کردن آلا - جمع الاثمت و نکوئی اما جگانه - مراد شاهین اماج - هفت و نشاء - آوازه - کنایه از شهرت آهو عیب و جانور آهنگن - بیشتر از نیام کشیدن ایمن - طریعت - الف مقصوره ابلیس نامی از جن و نام شیطان ابن ایل - کنایه از مسافر ابو و سرچی نام شطرنج بازی سکار و حصا و باغت اشل ابدال - گرد و ساز اولیا الله ابرو بهم در کشیدن ناخوش شدن ایل شتران جمعیکه و حدیث نمود انابک ادب آموز و خطا بادشاه شیراز - ادیم زمین روس زمین ادرک - و دلفتن چیز غیر شوس آدم - اسپ سیاه رنگ ادرار - روزینه و طیفه ارمغان - تحفه و سوغات	
ارچه مخفف ارچه حرف شش آردیل نام سپهرستین و نام شهری از آذربایجان اردو می هشت نام ماه بهار از یاد آمدن کنایه از افتادن از دحام هجوم و انبوه کردن ازرق - کبود نیلگون اسرار - راز - اسپ پایی کردن قهر و اوج اسیر - لغات گرفته شده استخوان نام سلاخی نگین اسفندیار نام پهلوان استوار - محکم استعانت - مدد خواهی استار - نام کتاب تشریت استیلا - غالب شدن - اصل - جج - اصم - گردنا شنوا - اعزاز - عزت و رونق دادن افسوس طنز و باز در طراوت افطار و زده کشادن افواه جمع فوه یعنی دهن بجای بسته شهرت مستعمل فم فوج قابل	
اقصی - اطراف و دورتر اقلیدس نام کتابت که بنا مصنف شهرت گرفته می شود اقبیل - املا اقبال - اقتلاع - مراد جاگیر - الوند - نام کوی بلند و اوج الپرسلان - صلیب الی سلطان نام یکی از سلاطین سلجوقیه - الف - هزار - التهاب شعله زدن شدن آتش الطایفه صلیب و غیره ترکیب و موافق قاعده - ال - امید - انجیل نام کتابی که بر مسیحی نازل شد انگه - مخفف انگار اندام - جسم و تن انگار یعنی تصور کردن - انبان - خرچین - انبار - شریک و همنا - انگشت - بر حرف نهادن - عیب گیری کردن - انگشت چیدن - کنایه از شمار کردن انبوب - میان بندهای	

[illegible]

لوا الهوس جریض آزمند بهره - حصه و نصیب بہل - بگزار بہ - ہی - سفر جہل - بہمن - نام آرد شیر ببر اسفند بار بادشاہ ایران	بہرام - نام شاہ عراق بہلول - مرد و خندان رود پیشواے قوم و نام عارفی بہائم - چار پایان بیداو - ستم و ظلم بینوا - غفلت بسیاران	بی برک - بی ساز و طمان بیوہ - زن شوہر مرده بیاری - شستہ - ہندی بیدق - پیادہ شطرنج بیت المقدس - نام مسجدی دیشام بنا کردہ	حضرت داؤد و علیہ السلام بیلاک - پیکان و نشانہ بر بیل - نیز پیکان تیراخذ بیل - کرد آہنی سر ہم باشد بیور - وہ ہزار - بیشرن - نام پسر گو بہلون
---	---	--	--

باب بای فارسی

پاگاہ - مرتبہ و قدرت پائندہ - دائم قائم پاس - نگہبانی - پارسا - پرہیزگار - پایاب - ہندی تھاہ پانی کی پاسی از جابر و قدرت و منزلت انگدن - پاسپان - چوکیدار پام - سبد نام رنگ پالنگ - مخفف پالاہنگ ہندی باگدور - پرنیان - چوڑی و پانی منقش	پرتاب کردن تیر - بختن تیر پرتو - سایہ و نور پرخاش - جنگ و خصومت پردہ دیدن - از فاش کردن پردیزن - ہندی جملنی پریشیدہ - مراد پرانگندہ پزشک - طبیب ہالج چار پایان پشت کس - کنایہ از دہشت پیشیز پول - در بڑہ رنگ از زر و سیم و مس و غیرہ پشت نمون - کنایہ از گرہن پگاہ - اول صبح -	پل - جس کو برود و بانند پلنگ - ہندی چٹا جادو پلارک - شمشیر جوہر دار پنچہ مخفف پنجاہ پوزش - عذر و معذرت آوردن - پویہ - رفتار متوسط - پویندہ - تیز گام - پوشیدہ چشم - کنایہ از نابینا پوسنین - بدن عیب کی گون پوست کاویدن - کنایہ از افشای راز کردن	پہن کردن - فرخ کردن پلی - قدم - پیر مرید شیخ بارادوت پیراہ - آرائش و زیور پیکر - شکل و صورت پیکار - جنگ و جدال پلیٹن - مراد قوی - پیان - عہد و شرط پیشتر و مقدمہ ہر اول - پیل - توشہ دان چرمین پیغولہ - گوشہ پیس - مرض و اسفید
---	---	--	---

باب تائی شناہ فوقانی

تاریخ - وقت - تاییدہ - مدد کردن - تامل فکر و با فکر اندیشیدن	تاجیک - عجمی غیر ترک تاوان نقصان و قصور تاراج غارت نمودن و دیگر گزاردن	تاریخ عمر و رای تاریخ عمر و لیث بانی شیراز تابوت - صندوق - تارخ عمر و رای تاریخ	تبسم - خندہ دندان نما - تبار - نویشا و ندان - تبر - آہ حرب -
--	--	--	--

عبارت از این است که در این کتاب
بسیار از لغات و اصطلاحات
فارسی و ہندی و عربی و
پارسی و سانسکریتی و
دیگر زبانہا را جمع
آوری کرده و در یک
جای گردآوری کرده
است تا در وقت
نیاز بدانہا
توان یافت.

تبریز نام شهر بنا بر دیده خاتون تجمل - تعظیم کردن - تار - نام شهر که از ترکستان تر - مختلف تار - نخل - بردباری کردن - شکل - حواله کردن بغير تدريج - آهستگی کردن - ترتیب - خاک تیر ترک - نقیض تاجیک - تریاک - دوا و دافع سم ترش روی - مراد بخلق - تره - ستنی که ستره اش نوید تراید - ترشح میکند - تسبیح خدایا پاک یار کردن و سبحان الله گفتن - تشریف - عرق یعنی خلعت تشنه - سوزش کردن -	تصحیف تبدیل با تلافی تضرع زاری کردن - ظاول - دست و زاری کردن تظلم - مشرب با و کردن تخت - میزبانی و خج دان تخل - بهانه انگیزن - تخلی - نوعی از تبریزی گمان تخارین - زبان - تقو - آب دهن - تفسیران - مراد و عظم تفت - سینه حرارت سینه تفتد - مهربانی - تقلید - پیروی کردن - تکلف - ریج بر خود نهادن و چیزی ظاهر کردن که در حقیقت نباشد - تکله نام پادشاه سوم از	تابا بکان - سوزن زنگی تکا پوی - دوا و دوش آمدن تکس - نام پادشاهی - تک - دویدن قدم - تکرار - تکرار - تل - ریگ پشته و توده خاک تلف - راجگان - تلبیس - مکر و فریب - تکلیف - یعنی سوزش متصل تنوع - برخورداری یافتن تمثال - صورت - تنگ ترکان - مراد ملک ترکان تنگ نامی - کوچه تنگ تنعم - باز پرده شدن تنگ دل - غم دل تنگدل توقیع - نامه را نشان کردن	تولی - دوستی کردن تواضع - مشهور و تنی - توفیق - مراد زبادت - توقع - امید داشتن توفیر - توفیر عزت و توفیر - افزونی - تویح - تنبیه - تهدید - سوزش و زخم تومت - گمان و دزدی بکون ثانی - تهور - دلیری کردن - تهلیل - لا اله الا الله گفتن تیه - بیابان - تیروار - امان داده شده تیماری - غمخواری - تیر کش - ترختن تیر - نام ماه خزان -
--	---	---	--

تجمل - تعظیم کردن
تار - نام شهر که از ترکستان
تر - مختلف تار
نخل - بردباری کردن
شکل - حواله کردن بغير
تدريج - آهستگی کردن
ترتیب - خاک تیر
ترک - نقیض تاجیک
تریاک - دوا و دافع سم
ترش روی - مراد بخلق
تره - ستنی که ستره اش نوید
تراید - ترشح میکند
تسبیح خدایا پاک یار کردن
و سبحان الله گفتن
تشریف - عرق یعنی خلعت
تشنه - سوزش کردن
تجمل - تعظیم کردن
تار - نام شهر که از ترکستان
تر - مختلف تار
نخل - بردباری کردن
شکل - حواله کردن بغير
تدريج - آهستگی کردن
ترتیب - خاک تیر
ترک - نقیض تاجیک
تریاک - دوا و دافع سم
ترش روی - مراد بخلق
تره - ستنی که ستره اش نوید
تراید - ترشح میکند
تسبیح خدایا پاک یار کردن
و سبحان الله گفتن
تشریف - عرق یعنی خلعت
تشنه - سوزش کردن

باب ثانی مثلثه

ثوابت - ستارگان غیر متحرک که حرکت بدات خود نداشته باشد -	ثقب - بالضم سوراخها جمع ثقبه - ثره - باره و مال و زینت و کوچک -	ثری - خاک نسا که در زیر زمین تعبان - باد بزرگ و از دوا کوچک -	ثریا - پروین و آن شش ستاره است متصل به دیگر بر فلک هشتم -
--	--	---	---

باب جیم تازی

جاوه - راه کشاده -	جاوید - جاویدان - پائین	جاه - مرتبه -	جاکش - نهادن خطایب گفتن
--------------------	-------------------------	---------------	-------------------------

تراش خای - پیوده گو تراش سنگ - هند دلا	فوخ - مژدی سته ثرف - یقیق	ژنده - خرقه کینه ژنده - نام کتاب زرشوت	ژوپین - نینه کچک هند می ژولیده - پریشان
باب سین همله			
سالک - دنده راه خدا سالانه - الحرام کنایه رسول - علی اندیشه اگر مسلم ساده روی - امر دکنایه از معشوق	سپیدل کردن و نهار کردن و عمارت - معین جاری مرد ستایه گشت شهادت ساحت - تیاروی سختن و سپوزیدن چیز را زود و چیز فرود سپایان - نام شهر و قریه سقوط - ساجز طول تنگ ستیزنده - جنگ جو ستیز - جنگ و دشمن سختل - قباد شری و صید سجاده - جاد و نماز سجده - نام مردی بزرگ دختر - ضرب المثل سخن - سخن کلام سخن - سخن شاعر و سخن آرا سخن - چنین چمن و غنچه سدره - درخت کاند و سدره سدره - نام درخت جبریل و سدره سدرت - طبیعت سدره - سخن کلام عجمی	دروزی کردن - سرتافتن - پیچیدن و نازیدن سرا برده - بارگاه باو شان سرگشته - سرگردان سریر - تخت شاهی سیرت - خوی و روش سر سبز - کنایه از سرخ و درگاه سمر - خیال سرخ - ظالم و زبردست سند - دست افتادن کنایه عصب - دشمن کردن سروس - زشته غنچه سروست - پنجه دست کنایه ازند و طاقت - سرگذشت - احوال سردار - سردار سر خط نهادن - طاعت کردن سرمنگ - سردار پیشرو لشکر سروزن - ملامت سر بزدل - برآمدن سرتن - از عرض کنایه	صالحان - مراد خطیب مسجد سراسیمه - پریشان سراویل - کلی جای از دست سرخه - فریفته و چیز و چوب مراد مسخره - سفره - بالضم و تارخوان دوشده - اسافر و باغ فتح دور - تعالی سبب کرامت و تبار سفید - مراد پوشش سفید نادان - سفل - کینه سفال - خرف و آندگی سقلاب - نام ولایتی از دم سقمونی - یاد و یاد محمود گویند سقط - نه بون و بد سقف - بام سقامی - نعل کنایه ادا بر سکالیدن - اندیشه کردن سلیم - سه گوند سنگ - نزد بان

این کتاب در بیان لغات و معانی کلمات است که در کتب قدیم و جدید آمده است و در این کتاب سعی شده است که کلمات را به سبب آسانی در فهمیدن و یاد گرفتن درج کرده است و امید است که این کتاب برای دانشمندان و محققان و نیز برای عموم مردم مفید باشد.

سمن - کلی سفید خوشبودار سماط - دستار خوان کبریا طعام کشند - سمند - باغی که درش پیدا شود - سمر قند شتری در دوران سمیل گل و کتاب آمیزه سنگ - ماهی - سمر - افسانه - سنگ تر از و - هندی با	سندان - بنده می نانی سنگین دل - در جسم سنگلاخ - زمین سخت سند باد - نام کتاسه در نصای از حکیم ارضی سین - جمع سن بخت سال سوفار - دهنه تیر شست سودا - شوریدگی - سوکوار - ماتم زده - سومنا - نام بیت خا	در شهر گجرات - سکمین - هولناک - سمیل - نام شاره که در افغان سرد طلوع کند - سمرغ - طایری که خنقا گویندش - سبیه چال تاریک در آب سیر گرم منزلی که در و ران با سیاح - سیر کننده سیاست - پاس دهن	ملک و حکم راندن بریت سیر هندی لسن و کتایه از نفرت - سپه کار - گنهار - سیکی - شراب فشک سیستان - شهر اقامت رستم بهلوان - سپه - غلام - سیاحت - سیر جهان گردی در فن بر زمین -
---	--	--	--

باب شین منقوط

شاه لشکر - سردار فوج شاه یوز مرد سی عالم و نقاش که میاخی بود در و شیر و شیرین و نام باد شاهی شاه - معشوق و گواه شام - سرد طعام شام شاه طریک لاک و شوخ - و بیباک - شانه - هندی گنگمی شب زنده دار شب بیدار شبان - چوپان - شبخون و شبخون تاخت	شبی - نام عارفی - شب رو - دزد و عیار سبستان - خانه شب بختی شوخ - شغف شاخ شعفت - سوفاری - شغال - هندی گید جانور شقا و نام برادر رستم شقاوت - بدبختی شقاوت - گل لاله شکب - صبر - شکوه - بزرگی مهابت و شکرب - خوش آواز	شگفت - عجب و نادر شش - در دست بازار کباب ششاد - خست از نسیم شمه - اندک و پاره شعفت - زشتی و بدگویی شش - آب نازی شگ - شوخ و خورس شوخی - بیباک - شور بر آمدن کنایه و ساجد شوکت - سخت حکم شدن جنگ شولیب - غلبه خوشی شوره - بوم زمین تانگن	شوریده - مستانه - شهریار - حاکم - شهرت - سبب بکار زانی شهر بند - کجاست از دکان اندر قلعه و زندان - شیر و - نام پسر و پروریز شید - زرق و سالاسی شیا و مکار شیب - محقق نشیب هم شباب - جوان و شیرین شعبه - پیری - شیوه - طرز رسم -
---	--	---	--

باب صاد ممل

سمن - کلی سفید خوشبودار
سماط - دستار خوان کبریا
طعام کشند -
سمند - باغی که درش
پیدا شود -
سمر قند شتری در دوران
سمیل گل و کتاب آمیزه
سنگ - ماهی -
سمر - افسانه -
سنگ تر از و - هندی با

سمن - کلی سفید خوشبودار
سماط - دستار خوان کبریا
طعام کشند -
سمند - باغی که درش
پیدا شود -
سمر قند شتری در دوران
سمیل گل و کتاب آمیزه
سنگ - ماهی -
سمر - افسانه -
سنگ تر از و - هندی با

عجم غیر عرب عجب کلمه و خود عذاب الحریق - عذاب شکنجی آتش - عذر از دختر وزن کبر و شکار بناوشه - عرصه - میدان - عرب - مردم نازی و ستم نام شهر و دریا - عرائین - کنایه از دریا و عمو و نام شهری خصوصاً - عروس - زن و مو و انگیزه عربین - بنشین شیر عریان - بی بینه عزیز - مادر و ارجمند -	عقب بارشاه - مصر عزیزیل - ام شیطان عزت - مرد - بوزن عزم - آهنگ عزیمی - نام بیت یا نام کبری خلیفان می پسندند عزیمت - عس - جمع عاتس یعنی شعله و پاشا و جاسه مفرد مستعمل - عشق - فرط محبت و بله عصیان - نافرمانی کردن عصاره مندی تیلی - عضو - اذام عضد نام عضدالدوله تیلی	پادشاه - شیراز عظمه بندی جمع بنک عظام - استخوانها - عقیف - پارسا - عقوبه بخشش عقوبت - عذاب - علم - مراد حقیقت حال علف - گیاه - علم افکندن - تقلید کردن علم نجوم - علم در ریاضت احوال سازگان عمل - کار و عهده عمل برکن - کنایه از مغرور عنان - زمام بلبله و زمام عینیق مراد اگیر	عنان - لکام عنان چچیدن و عنان تاقیق کنایه از عاف شدن و هم روگردانیدن - عنکبوت - کرم گس گیر مندی عنف - ضد نرمی - عنفیه - نام شاعری عوج - نام مردی و از قاصد عود - بهن ری اگر - عند الست - روز میناق عیال - اولاد فرزندان عیوق - نام شاره بر کناره مکشان - عیان ترک عالم گرد عیکبه - زینیل چسبی -
---	--	---	---

باب غین معجمه

غازی - بن باز مندی غبار - گرد مراد رنج غدر - بی وفائی غدير - تالاب غریب - سافر غریبن از بلند کردن و افراشته	غریق - آب فروخته غراب - سیاه نوعی کبوتر غریو - شور و غوغا غرب - فرود شستن غریبن نام شهر بی پای سلطان غوا - جنگ با غفار -	غش - خیانت - غضب - خشم - غلطاق - کرت - غماز - چغلخور غنی - بے پردا غنیچیم نازی یعنی گرونده	وغی ناشکفته را بسبب گرد آمدگی آن نوشته که بر کمالا گرد آورد - غور - نام دلاهی غریب حاکم غور - قورنگ هر چیز غول - دیو بیانی -
--	---	---	---

باب وا

فاس - ظاهر	فانید قند سفید نوعی حلوا	فام - رنگ	فادیاب شهری از ترکستان
------------	--------------------------	-----------	------------------------

عجم غیر عرب
عجب کلمه و خود
عذاب الحریق - عذاب شکنجی
آتش -
عذر از دختر وزن کبر و شکار
بناوشه -
عرصه - میدان -
عرب - مردم نازی و ستم
نام شهر و دریا -
عرائین - کنایه از دریا و عمو
و نام شهری خصوصاً -
عروس - زن و مو و انگیزه
عربین - بنشین شیر
عریان - بی بینه
عزیز - مادر و ارجمند -

گلفام - گلرنگ گم کردن - ضایع کردن - گنج قارون - اینجا کنایه از گنج عرفان - گنجفهری مابین تیر و شروان	گومی - بودن غالبین گوش و شمن کنایه از دنیا گوزنک - داشتن و متوجه شدن گوشیا - لقبی بر کوشا و تامل گو - مخفف گاو -	گوپال - گزینش و نخبه و جوین و غم نام مبارک گوا - مخفف گواه گیتی - عالم دنیا - گیلان - نام ملکی -	و هم دست گیدی - مرلبه انگید یعنی نلیوز و یاس نسبت و مراد مردی که جویت و غیره داشته باشد -
--	--	--	---

باب لام

لا - لا - روشن - لا احمی - احوال کردن غم لا اشاره به طریقه ادا شدن محرم رسول الله لارت نام تکی معبود باشد کین لایهانی کسی بکنایه از فارسی یعنی شخص سبزه پرو بیباک و مستعل - لاجرم - ناچار - لان - آشیانه و خانه زنبور -	لاغ - هنر و طرافت لا و نعم - کلمه نفی و ایجاب یعنی انکار و اقرار لا حول - کنایه از تنهایی و بیچارگی از کار - لبس شدن جامه و پوش لست اینان در حلیه ایجا نخن - آواز خوش و خوشنوی لحد - شکاف گور - لشکری - پیاسی -	لطیف - مهربان - لطف - باریک بینی لطف - احسان و نگوئی لحبت چیزیکه بدان باز کنند و تصاویر جامه که بدن و خزان می بازند لکث - زبون - لکث - زبون - لم ولا نسلم - در فای یعنی سبب پرستی و محبت	و اعتراض مستعل لوگو - مراد از بزرگ لولا که اگر نبود می تو لوس - بملق و سپر بزرگ مندر یقین لوم - ملامت کردن - لوه و لعب - بازی - لیم - یکبار خود خورد و درم لین - نرم -
--	--	---	---

باب میم

ماجر - چیز گذشته ما تبت - حقیقت مان - مراد از اندیشه مامون - شید پسر پادشاه نام پادشاهی از خلفای عباس ماوی - جامی بازگشت - متلع - مراد از محتاج -	محبب - قبول کننده مجال - یعنی قوت مستعل مجرم - گناهکار محمدا - در گیرنده محمدا - خوبها - محال - نابودنی - محتسب - محاسب عالم	محمود - ستوده - مخل نام و سنگ کنایه از قضا مخترم بزرگ و درجه داشته شده مخاک - هندی کسوفی مخلص - دوست بی ریا مخفت - چیز مجت - ستودن -	مخج - تعریف - مرام - همیشه - مدر - تدبیر کننده و وضع قانون مدر - پدخت صاحب ادب مدین نام شهری است منزل مدغم - پیوسته - مرکت - اسب -
---	--	--	--

لا اشاره به طریقه ادا شدن
محرم رسول الله
لارت نام تکی معبود باشد کین
لایهانی کسی بکنایه از
فارسی یعنی شخص سبزه پرو
بیباک و مستعل -
لاجرم - ناچار -
لان - آشیانه و خانه زنبور -

مُنی - خودی -	مُعطل - بیکار -	مستجاب - قبول -	مُرد - سرزمین -
مُشور - فرمان -	مُعظم - طراز کننده جاسه	مُشمار - میخ آمیزی -	مُرد انگلی - مرد انگلی -
مناجات - بهیم - گفین مراد	مُعروف - کنایه از چو بداد	مُسلم - درست -	مُرتفع - بلند -
مُنزل - فرو دگاه -	مُغفر - خود -	مُشمع - شنونده -	مُرخار - سبزه زار -
مُنعم - مالدار -	مُغیث - بندی ببول خست	مُسلط - غالب -	مُرمی - بوبان -
مُجمل - نیزه فروز جرّاد	مُغ - قوم آتش پرست -	مُشت - کنایه از مقدار قلیل	مُرخ سحر مراد بیل قری
مُنایز - مراد مراتب	مُفلول - طوق کرده شده	مُشترک - محتاج یون	مُسدوس - و غیره -
مُنزلت - مرتبت و جاه	مُنکال - گزاف -	مُیع - کجری -	مُرفوع - بلند برداشته شده
مُنخفض - مکدر و تیره -	مُنکس - تنگدست بزر	مُشقت - ریج و سختی کشیدن	مُرائی - ریاکار و ریکار
مُن - احسان -	مُنقر - قرارگاه -	مُشت زن - کنایه از زود	مُرجع - خرقة -
مُنار - اسی غرور و فخر کن	مُنقب - صاحب اقبال	و سپیدان -	مُرفق - آریج بندی کنی
مُنلج - بسیار منع کننده	مُنقصوره - حجره -	مُشغّل - بکار و شونده	مُرخز - نام موضعی -
مُنظر - دیدار -	مُنقل - گز و عمود و صمغی	مُشعبه - بازی گر	مُرد از نام ماه هندی بود
مُنخاج - سجا خوابیدن شران	مُنکافات - پاداش -	مُصاف - جنگ نبردگاه	مُرد با آفرین و شاباش
مُنقار - نول مرغ	مُنکان - کنایه از مرتبه	مُصقل - آرزو نگار دون	مُرد - قسیده را بران -
مُنجل - روشن کشاده	مُنکمل - زربافته -	مُطرب - سرآیند -	مُرتفع - هندی بزرگ
مُنات - نام بتی -	مُنک - دین و مذهب	مُطبخ - باورچی خانه	مُرجات - اندک و قلیل
مُنسوج - مراد از لفت	مُنک - فرشته -	مُطران - حاکم ترسیان	مُستغنی - بی پردا
مُنخیز - سو راجهای بینی	مُنکشت - سرزنش	مُطالعه - طایفه گناه	مُستور - پوشیده -
مُنوید - حکیم دانستن	مُنخ - هندی ندی	مُعجزه - فرق عادات که	مُسطح - پشت پناه
مُوش - گور هندی محمود	مُلازم - پیوستگی کننده همیشه	مُتبران - خصم را بدان جان	مُستقیم - راست و قائم
مُوسی - با استعداد و نبی اثر	مُشاند - بجای بدین معنا نوکر گویند	مُطهر - نو شوکروده شده	مُشکله - بهادر و مغرور
مُتیا - آماده	مُن - شراب -	مُهور - آباد -	مُستقیم - صاحب مرض مستقیم
مُعط - جاسه فرو دامن	مُلک - صاحب نام یا دنگ مالک	مُحرو - کرفی نام فردا	مُشکله - بهادر و مغرور
مُهبان - بزرگان -	مُلکات - سلطنت -	مُخار - آباد کننده	مُستقیم - صاحب مرض مستقیم

در کتابخانه
موزه و کتابخانه
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تهران

ترجمه اشعار یا جزو اشعار عربی زبان مسطور در بوستان

کَرِیمُ الشَّجَا بِأَجْمَلِ السَّیِّدِ	بے الکرایا شفیقم
بزرگ خیرها نیکو عادت	بنی خلایق سفارش خواه گرد مهای مردم

قَطُوبُی لَبَّابٍ کَبِیَّتِ الْعَیْنَ	حو الیه من کل فح عمیق
پس و شمال بارگاه را که ماند خانه کبریا من خلایق	که با طراف دے مایند مردمان از راه دور و دراز

وَمَنْ ذُقْ بَابَ الْعُکْرِیْمِ الْفَتْحِ	أَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَا
دکسی که بگفت دروازه مرد کریم را که شاده شد آن روز	نیک کن بکسی که بدی کرد بازو
فَقُلْ إِنْ هَذَا الْیَقَظُ صَرِیْرٌ	فَیَسِّرُ الْفَرِیْتِ
پس گو بدرستی که این روز هر آینه روز تخفیت	پس بدست منشین و مصاحب
الْأَنْبِلُ یَفْشِی الثَّمَارَ	قَبَسٌ لَیْسَ
شب سے پوشد روز روشن را	پلاکی باد

حَذِّ مَصَافَا	بگیر آنچه صاف دلی در بود
خاتمة الطبع	

الحمد لله که سال فرنگستان بدو مفرز من جناب مولانا سید ابن حسن صاحب دیرینه ملازم مطبع اوده اخبار که سابق ازین در مطبع اوده اخبار ملوک عالین جناب فشی نولکشور صاحب سی- آئی- ای مطبع شده بود اکنون بماده چون نشاء در شاخ مطبع مصروف واقع کانپور بار اول بحلیه مطبع محلی گردید

قطعه تاریخ مطبع سابق و طبع جدید فرنگستان از طبع نقاد مورخ کامل جناب فشی بھکرو اندیا صاحب قائل سلمه الله العادل کینٹ مطبع ہذا

بابت نمود سدی ابن حسن	فرنگستان خوش انگیت	شد طبع برای سال طبع قائل	اگتم جدید نشین فرنگیت
طالع گردید بین فرنگیت	از ابن حسن و بہترین فرنگیت	قائل نوشت مصرع تاریخی	بعت انگیز نشین فرنگیت

۱۲
بے الکرایا شفیقم
بنی خلایق سفارش خواه گرد مهای مردم
کَرِیمُ الشَّجَا بِأَجْمَلِ السَّیِّدِ
بزرگ خیرها نیکو عادت
قَطُوبُی لَبَّابٍ کَبِیَّتِ الْعَیْنَ
پس و شمال بارگاه را که ماند خانه کبریا من خلایق
حو الیه من کل فح عمیق
که با طراف دے مایند مردمان از راه دور و دراز
وَمَنْ ذُقْ بَابَ الْعُکْرِیْمِ الْفَتْحِ
دکسی که بگفت دروازه مرد کریم را که شاده شد آن روز
فَقُلْ إِنْ هَذَا الْیَقَظُ صَرِیْرٌ
پس گو بدرستی که این روز هر آینه روز تخفیت
الْأَنْبِلُ یَفْشِی الثَّمَارَ
شب سے پوشد روز روشن را
حَذِّ مَصَافَا
بگیر آنچه صاف دلی در بود
خاتمة الطبع
الحمد لله که سال فرنگستان بدو مفرز من جناب مولانا سید ابن حسن صاحب دیرینه ملازم مطبع اوده اخبار که سابق ازین در مطبع اوده اخبار ملوک عالین جناب فشی نولکشور صاحب سی- آئی- ای مطبع شده بود اکنون بماده چون نشاء در شاخ مطبع مصروف واقع کانپور بار اول بحلیه مطبع محلی گردید
قطعه تاریخ مطبع سابق و طبع جدید فرنگستان از طبع نقاد مورخ کامل جناب فشی بھکرو اندیا صاحب قائل سلمه الله العادل کینٹ مطبع ہذا
بابت نمود سدی ابن حسن
فرنگستان خوش انگیت
شد طبع برای سال طبع قائل
اگتم جدید نشین فرنگیت
طالع گردید بین فرنگیت
از ابن حسن و بہترین فرنگیت
قائل نوشت مصرع تاریخی
بعت انگیز نشین فرنگیت

